

درباره دیاسپورا، سبک زندگی آدم هایی که دور از وطن هستند

ماکتی از وطن در غربت

الیه توانا- امروز، میلیون‌ها نفر خارج از مرزهای سرزمینی خودشان زندگی می‌کنند. بعضی‌ها پشان کوچ کرده‌اند؛ یعنی می‌دانند روزی به وطنشان برمی‌گردند. بعضی‌ها آواره‌اند، نه میدئی برای بازگشت دارند نه مقصدی مشخص برای رفتن. بعضی‌ها هم مهاجرتند؛ برگشتن، لزوماً بر نامه و هدفشان نیست. در بین مهاجران، بعضی‌ها همیشه سودای بازگشت در سر دارند؛ آن‌ها به هر دلیلی، وطنشان را ترک کرده‌باشند، همیشه آن را بهترین و تنها مکان زندگی می‌دانند. آن‌چه این افراد را از بقیه گروه‌های دور از وطن متمایز می‌کند، وجود یک وطن معنوی است؛ جایی که دلتنگش می‌شوند و برای آبادانی‌اش تلاش می‌کنند. این جمعیت مهاجر، «دیاسپورا»ها را تشکیل می‌دهند. مثل سیاه‌پوستان آفریقایی که در کشورهای مختلف پراکنده شدند و با روای سرزمین مادری، هم دوری از موطن را تاب آوردند هم برای کشور و هموطنانشان منشا خیر و خدماتی مثل لغو برده‌داری شدند. پرونده امروز، ضمن ارائه تعریف دقیق‌تری از واژه دیاسپورا، شما را با دیاسپوراهای مهم جهان آشنا خواهد کرد. یک کارشناس امور بین‌الملل هم با ما همراه شده و به فهم ما از دیاسپوراها کمک کرده‌است؛ با پذیرفتن فرض تأثیرگذاری دیاسپوراها بر کشور مقصد و مبدأ، آن‌ها را باید تهدید تلقی کرد یا فرصت؟ بین پذیرش مهاجران در کشور مقصد و میزان علاقه‌شان به وطن، چه ارتباطی وجود دارد؟ نسل‌های بعدی مهاجران، فرزندان وطن‌ندیده، آیا همچنان اعضای جوامع دیاسپوریک خواهندبود؟ پاسخ این سوالات و چندسوال دیگر را به قلم «دکتر رضا خواه»، خواهید خواند.



پاسخ به چندسوال درباره ماهیت دیاسپورا و مشخصه‌های دیاسپورای ایرانی در گفت‌وگو با دکتر رضاخواه

نسبت میان دیاسپورا و هویت

جمعیت‌های دیاسپوریک نوعی ناسیونالیسم از راه دور دارند و تلاش می‌کنند برای وطنشان تأثیرگذار باشند. می‌خواهم بدانم این علاقه و فعالیت‌ها به هزینه مشارکت نکردن در امور کشور میزبان تمام نمی‌شود؟ دکتر رضاخواه معتقد است: «درباره بحث «ناسیونالیسم از راه دور» یا «ترانس ناسیونالیسم» دو نکته وجود دارد؛ اول این که لزوماً جوامع دیاسپوریک دارای این نوع از ناسیونالیسم نیستند و معمولاً بخشی از جمعیت یک دیاسپورا جذب جامعه میزبان می‌شود. نکته دوم این‌که بخش دیگر دیاسپورا هم که به سرزمین اصلی خود تعلق خاطر دارد، لزوماً تعلق خاطرش به معنی مشارکت نداشتن در کشور میزبان نیست». می‌پرسم بین این علاقه از راه دور و میزان پذیرش مهاجران در کشور مقصد ارتباطی وجود ندارد؟ یعنی اگر مهاجران به‌راحتی در کشور مقصد پذیرفته شوند، باز هم وطنشان را بهترین جای زندگی خواهنددانست؟ رضاخواه جواب می‌دهد: «بعید می‌دانم ارتباط مستقیمی میان پذیرش نشدن جمعیت‌های دیاسپوریک در کشور میزبان و بحث ناسیونالیسم از راه دور، این گونه که در سوال مطرح می‌فرمایید، وجود داشته‌باشد؛ به‌عنوان نمونه بسیاری از اعضای دیاسپورای ایرانی در آمریکا، به‌رغم مشارکت بالایشان در حوزه سیاسی آمریکا، سبگیری و دغدغه‌های جدی هم درباره سرزمین مادری خود دارند.»

- فرزندان مهاجرت**

دیاسپوراها تا کجا می‌توانند این علاقه و ارتباط را حفظ کنند؟ نسبت نسل دوم و سوم مهاجران با کشوری که نه آن را دیده‌اند، نه می‌شناسند و نه حتی ممکن است زایش را بلد باشند، چیست؟ دکتر رضاخواه می‌گوید: «معمولاً نسل‌های بعدی به دلیل پیوند نداشتن با سرزمین مادری، احساس تعلق کمتری به هویت پیشین خود دارند و خود را عضوی از جامعه میزبان می‌دانند، این اتفاق معمولاً با ازدواج کردن با شخصی از جامعه میزبان دو چندان می‌شود. البته استثناهایی هم وجود دارد. با این حال، اگر به هر دلیلی جامعه میزبان نخواهد یا نتواند نسل دوم و سوم مهاجران را بپذیرد، یک پدیده هم می‌تواند بازگشت به هویت اصلی باشد. «جنش بازگشت به آفریقا» نمونه تاریخی از این اتفاق است که به دنبال تبعیض نژادی گسترده در آمریکا و پذیرش نشدن سیاه‌پوستان بعد از چندین نسل حضور در آمریکا رخ داد. این بازگشت به هویت اصلی در نسل‌های دوم و سوم مهاجران مسلمان در اروپا قابل رصد است، با این حال تعداد این موارد بسیار کم ارزیابی می‌شود. اما اگر یک دیاسپورا، قوی و دارای نفوذ گسترده باشد می‌تواند کشور میزبان را تحت تأثیر فرهنگ خودش قرار بدهد و حتی نسل‌های بعدی را هم داخل مرزهای فرهنگی خودش نگه دارد؛ اتفاقی که در باره هیسپانیک‌ها در آمریکا رخ داد و باعث شده است برخی ایالت‌های آمریکا دوزبانه بشوند.»

- دیاسپورای ایرانی**

درباره دیاسپوراهای ایرانی بسیار کنجکاوم، شاید به این دلیل که درباره ایرانی‌های خارج از کشور نظر و تحلیل‌های بسیاری می‌شنویم؛ مثلاً این که به‌راحتی در فرهنگ میزبان جذب می‌شوند. دکتر رضاخواه در این باره و درباره مشخصه‌های دیاسپوراهای ایرانی توضیح می‌دهد: «واقعیت این است که ایران در طول تاریخ کشوری مهاجرپذیر و میزبان مهاجرانی از قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف بوده‌است، اکثر دیاسپوراهای ایرانی در کشورهای غربی به‌ویژه اروپا و آمریکا شکل گرفته‌اند.

درباره ویژگی‌های دیاسپوراهای ایرانی باید گفت، یک نوع «خاص‌گرایی» بر آمده از «استثناگرایی ایرانی» در دیاسپوراهای ایرانی وجود دارد. همین امر باعث شده تا تعلق هویتی دیاسپورای ایرانی به فرهنگ مادر حتی تا نسل سوم هم ادامه داشته باشد. دیاسپورای ایرانی، از فرهنگی‌ترین دیاسپوراهای جهان هستند. پیشینه و غنای فرهنگی کشور و انباشت رسوایات فرهنگی در اذهان ایرانیان و تمایل آن‌ها به انجام فعالیت‌های علمی و فرهنگی، باعث تمایز دیاسپورای ایرانی است. از همین رو است که خیلی با جذب شدن فرهنگی ایرانیان موافق نیستیم.»

دکتر «علیرضا رضاخواه»، کارشناس امور بین‌الملل و تحلیل‌گر مسائل سیاسی که چندسالی در انگلستان و آمریکا زندگی کرده، به سوالات ما درباره دیاسپورا پاسخ داده‌است.

در تعریف دیاسپورا گفتیم که اعضای جوامع دیاسپوریک سعی می‌کنند بر رابطه وطنشان با کشور مقصد و روندهای سیاسی هر دو کشور تأثیر بگذارند. این تلاش‌ها و تأثیرها برای کشور مبدأ و مقصد فرصت محسوب می‌شود یا تهدید؟ دکتر رضاخواه پاسخ می‌دهد:

«تهدید یا فرصت تلقی کردن دیاسپوراها، به نوع نگاه ما به موضوع بستگی دارد؛ برخی جوامع از مینا بر اساس مهاجرت شکل گرفته‌اند؛ مثل آمریکا، استرالیا و کانادا. طبیعی است که وجود دیاسپوراهای مختلف، بخشی از هویت این کشورها محسوب می‌شود. با این حال، در همین جوامع هم دو نگاه متمایز وجود دارد که برخی وجود دیاسپوراها و جوامع فرهنگی دیگر را تهدید تفسیر می‌کنند و برخی فرصت. به‌عنوان مثال شخصیتی مثل «هانتینگتون»، متخصص علوم سیاسی آمریکایی، بر هویت انگلوساکسون (ساکنان قرن پنجم در بریتانیا) و البته پروتستان آمریکا تأکید جدی دارد و دیاسپوراها به‌ویژه هیسپانیک‌ها (اقوامی با ریشه اسپانیایی) را تهدیدی برای آینده هویت آمریکایی می‌داند. تداوم این نگاه را این روزها در دولت ترامپ هم شاهد هستیم. در مقابل خیلی از نظریه پردازان لیبرال بر هویت متکثر آمریکا تأکید دارند. نگاه اول، یعنی همان تهدید، هویت آمریکایی را به‌مثابه یک «دیگ جوشان» یا «دیگ ذوب» (melting pot) می‌داند که افرادی که وارد این کشور می‌شوند، داخل این دیگ ریخته می‌شوند، هویتشان را از دست می‌دهند و یک هویت جدید به‌دست می‌آورند؛ این هویت همان هویت آمریکایی است که بر اساس ارزش‌های انگلوپروتستان تعریف شده‌است. هویت در نگاه دیگ جوشان، مانند «سوپي» است که مواد ترکیب‌دهنده‌اش (مهاجران) بعد از تبدیل شدن به سوپ، هویت خود را از دست می‌دهند و در سوپ قابل تشخیص نیستند. اگر بخواهیم کمی علمی‌تر صحبت کنیم، معمولاً این نوع نگاه‌ها در مطالعات فرهنگی تحت نظریات «همسان‌سازی فرهنگی» قرار می‌گیرند.»

- مدافع منافع یا عامل دشمن؟**

رضاخواه در ادامه، دیدگاه دوم درباره دیاسپورا را توضیح می‌دهد: «در مقابل نوعی نگاه وجود دارد که هویت جامعه‌را «هویت‌سالادی» می‌داند. در این نگاه جامعه آمریکا به مثابه سالاد کاهویی است که در آن خیار، کاهو، کلم، هویج و... بدون از دست دادن هویت خودشان، یک هویت مشترک تحت عنوان سالاد را می‌سازند. به بیان دیگر قومیت‌های مختلف ایرانی، عرب، آفریقایی و اروپایی، بدون از دست‌دادن هویت اصلی خودشان، یک هویت جمعی دارند که هویت آمریکایی نام دارد. این نگاه از لحاظ نظری برآمده از نظریات «چند فرهنگ‌گراییانه» است. حالا به‌راحتی می‌شود گفت اگر شما دنیا را از پنجره «همسان‌سازی فرهنگی» نگاه کنید، آن‌وقت دیاسپوراها تهدید محسوب می‌شوند و اگر دنیا را از منظر «چند فرهنگ‌گرایی» نگاه کنید، دیاسپوراها فرصت خواهندبود.

به‌عنوان نمونه در حوزه دیپلماسی، «بین‌الملل‌گراها» که بیشتر نگاهی لیبرال دارند، وجود دیاسپوراها را نوعی فرصت برای کشور میزبان می‌دانند که باعث می‌شود در تعاملات با دیگر کشورها موفق‌تر عمل کنند، همین دیاسپورا می‌تواند برای کشور مبدأ به‌عنوان یک لابی عمل و منافع آن را در کشور میزبان تأمین کند. «انزواگرایان» اما به هیچ‌وجه چنین نگاهی ندارند. آن‌ها اگر در کشور میزبان باشند دیاسپوراها را تهدید و عامل دشمن و اگر در کشور مبدأ باشند دیاسپوراها را جاسوس و عامل نفوذ می‌دانند.»

- وطن‌پرستی از راه دور**

نکته دیگری که در بحث درباره دیاسپوراها جالب است، ارتباط بین پذیرش مهاجران در کشور مقصد، ناسیونالیسم مهاجران و شکل رفتار دیاسپوراهاست.



دیاسپورا چیست؟

دیاسپورا، واژه‌ای یونانی و از نظر لغوی به معنی پراکندگی و پخش شدن است اما از نظر مفهومی، واژه‌ای زمینه‌مند است که طی زمان دستخوش تحول مفهومی شده‌است. در این پرونده، ما با ساده‌ترین و مورداتفاق‌ترین مفهوم این واژه سروکار داریم؛ یعنی گروهی از مردم که به خارج از مرزهای سرزمین مادری قومی و مذهبی‌شان –اعم از این که سرزمین مادری واقعی است یا نمادین، مستقل است یا تحت کنترل خارجی– مهاجرت کرده‌اند و برای مدتی مداوم و نه الزاماً دائمی در آن‌جا حضور دارند، با یکدیگر ارتباط دارند، به لحاظ هویتی خود را به‌عنوان بخشی از جامعه ملی سرزمین مادری تعریف می‌کنند و در امور مربوط به سرزمین مادری درگیر می‌شوند. بین وطن مهاجران با کشور مقصد، فاصله جغرافیایی قابل توجهی وجود دارد. همان‌طور که نمونه شده‌اید، در تعریف دیاسپورا سه جنبه هویتی، جامعه‌شناختی و جغرافیایی مهم است. دیاسپورا، مشخصه‌های دیگری هم دارد که آن را از بقیه گروه‌های دور از وطن متمایز می‌کند؛ وجود خاطره‌های مشترک و جمعی از سرزمین مادری، خانه مادری را تنها خانه واقعی پنداشتن، داشتن روایی بازگشت به سرزمین مادری، متعهد به آبادی و بهبودی و توسعه سرزمین مادری بودن و تلاش برای بهبود و آبادانی آن. پس مهاجرانی که از راه دور همچنان درگیر مسائل داخلی سرزمین مادری خویش هستند، در همان راستا فعالیت می‌کنند و تأثیرگذاری دارند به‌شمول این تعریف می‌شوند نه آن‌هایی که روابط خود را با سرزمین مادری به‌طور کامل قطع کرده‌اند.

مهم‌ترین دیاسپوراها

تأثیر بگذار د اما حجم مبادلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که

به واسطه دیاسپورای سیاه با ساکنان قاره آفریقا صورت می‌گیرد، بر تغییر رو به بهبود وضعیت سیاه‌پوستان آفریقا تأثیر چشمگیری داشته‌است.

- هندی‌ها و چینی‌ها**

هندی‌ها و چینی‌ها یکی دیگر از مهم‌ترین گروه‌های دیاسپورا در جهان را تشکیل می‌دهند. هندی‌ها با جمعیتی بیش از ۲۵ میلیون در بسیاری از کشورهای جهان پراکنده‌اند؛ بیش از سه میلیون جمعیت هندی در آمریکاست و در این میان، براساس تحقیقی که در سال ۲۰۰۷ انجام شده‌است، بیش از ۱۵۳۰۰۰ هندی فقط برای تحصیل به آمریکا رفته‌اند. جمعیت هندی‌ها در بریتانیا حدود دو میلیون نفر برآورد شده‌است و پس از آن، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و کشورهای آفریقایی از مراکز عمده دیاسپورای هندی به شمار می‌آیند. چینی‌ها هم دیاسپورای بزرگی در سراسر جهان دارند. «شهرک چینی‌ها» (china town) در کشورهای غربی مفهومی شناخته شده‌است، رستوران‌های چینی هم در بسیاری از شهرهای جهان فعال‌اند و مشتریان زیادی دارند. دیاسپورای چینی در آمریکا حدود ۴ میلیون نفر جمعیت دارد و در بسیاری از کشورهای جهان از مرز صد‌ها هزار نفر تجاوز می‌کند. مجموع جمعیت دیاسپورای چینی از مرز ده‌ها میلیون نفر می‌گذرد.

- فلسطینی‌ها**

فلسطینی‌ها دور‌ه‌های مختلف مهاجرت را تجربه کرده‌اند اما عمده‌ترین کوچ اجباری آن‌ها از سال ۱۹۴۸ هم‌زمان با تشکیل دولت اسرائیل و آغاز جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شده‌است. بیشترین جمعیت فلسطینی در کشورهای عربی خاورمیانه مثل اردن، سوریه و مصر جابه‌جا شده‌اند اما در عین حال، در بیش از ۲۸ کشور دنیا دیاسپورا دارند. بیش از ۲۵۰ هزار فلسطینی در آمریکا زندگی می‌کنند و در کشورهای اروپایی بالای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت دارند. در کشورهای آمریکای لاتین مثل شیلی و مکزیک هم جمعیت فلسطینی‌ها قابل توجه است. فلسطینی‌ها یکی از فعال‌ترین دیاسپورا‌های جهان به شمار می‌آیند.



منابع: دیاسپورا و روابط دوجانبه؛ مطالعه موردی آمریکاییان هندی‌تبار، مطیبه واعظی، فصل نامه مطالعات راهبردی، بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا، محمد رضا حاتمى، فصل نامه مطالعات روابط بین‌الملل، مجله قلمرو، روز نامه جامعه‌باز